

حوار في المُستوصف

گفت وگودر درمانگاه

عادل اشکبوس



1 {يَذْهَبُ حميدٌ إلى المُستوصف؛ لِأَنَّهُ شَعَرَ بِالْألمِ فِي رَأْسِهِ.}
حميد به درمانگاه می‌رود، زیرا احساس سردرد می‌کند.
حمید: السلامُ عَلَيْكُمْ يا دكتور.
سلام بر شما آقای دکتر.
الطبيب: عَلَيْكُمْ السَّلَام يا وُلْدِ اسْتَرَحْ كَيْفَ حَلْكَ؟
سلام ای پسر. بفرما بنشین. حالت چه‌طور است؟
حمید: لَسْتُ جَيِّداً يا دكتور.
خوب نیستم آقای دکتر.
الطبيب: مَا اسْمُكَ؟

3 بِضَرِيَةِ الشَّمْسِ.
کافی است عزیز من. تو خسته هستی و دچار آفتاب‌زدگی شده‌ای.
عَلَيْكَ بِالاسْتِرَاحَةِ فِي الفُنْدُقِ. أَكْتُبُ لَكَ هَذِهِ الوَصْفَةَ
باید در هتل استراحت کنی. برایت این نسخه را می‌نویسم
و فيها حُبُوب و ماء مُغَدِّي. و الله الشَافِي.
که در آن قرص و سرم هست. خدا شفادهنده است.
رُحْ لِشِرَاءِ الأَدوية مِنَ الصِّيدَلِيَةِ.
برای خرید داروها به داروخانه برو.
الطبيب: سَتَتَحَسَّنُ أحوالُكَ قَرِيباً. لِاتَّقَلُّ.
به‌زودی حالت خوب خواهد شد. نگران نباش.
حمید: فِي أمانِ الله يا دكتور.
خداحافظ آقای دکتر.
الطبيب: مَعَ السَّلَامَةِ.
به سلامت.

الخامسة صَبَاحاً.
و از ساعت دوازده شب تا پنج صبح خوابیدم.
الطبيب: و كَيْفَ كانَ نَوْمُكَ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ؟
و شب قبل از آن خوابت چه‌طور بود؟
حمید: لا فَرَقَ تَقْرِيباً كانَ كَلِيلةَ أَمْسِ.
فرقی نداشتم. تقریباً مثل دیشب بود.
الطبيب: أَيْنَ كُنْتَ خِلالَ النَّهَارِ؟
در طول روز کجا بودی؟
حمید: ذَهَبْتُ إلى الزَّيْرةِ ثُمَّ إلى المُتَحَفِ الوَطَنِي
به زیارت و سپس به موزه ملی رفتم
ثُمَّ إلى السُّوقِ لِشِرَاءِ الهِدايا و
و سپس برای خرید سوغاتی به بازار رفتم و
ساعَدْتُ اسرَّتِي فِي حَمْلِ الهِدايا إلى الفُنْدُقِ
در حمل سوغاتی‌ها به هتل به خانواده‌ام کمک
کردم.
ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الفُنْدُقِ و ذَهَبْتُ إلى الـ...
بعد به هتل برگشتم و رفتم به ...
الطبيب: يَكْفِي يا عَزِيزِي. أَنْتَ تَعْبان و مُصاب



2 نام شما چیست؟
حمید: اسمی حمید.
نام من حمید است.
الطبيب: ما يَكُ يا حميد؟
چه ناراحتی‌ای داری ای حمید؟
حمید: أَشَعُرُ بِالْألمِ فِي رَأْسِي.
سرم درد می‌کند.
الطبيب: هَلْ عِنْدَكَ مَرَضٌ مِّنْ قَبْلِ؟
آیا بیماری‌ای از قبل داری؟
حمید: لا. يا دكتور.
نه آقای دکتر.
{فَحَصَّ الطبيبُ صَدْرَهُ و ظَهْرَهُ بِالسَّماعَةِ.}
پزشک سینه و کمرش را با گوشی معاینه می‌کند
الطبيب: ماذا أَكَلْتَ اليَوْمِ؟
امروز چه خورده‌ای؟
حمید: أَكَلْتُ الرُّزَّ مَعَ الدَّجَاجِ.
چلو مرغ خورده‌ام.
الطبيب: كَمَ ساعَةَ نِمْتَ لَيْلَةَ أَمْسِ؟
دیشب چند ساعت خوابیده‌ای؟
حمید: نِمْتُ مِنَ السَّاعَةِ الثَّالِثةِ إلى الرَّابِعةِ
بَعْدَ الظَّهِيرِ؛
از ساعت سه تا چهار بعدازظهر خوابیدم.
و نِمْتُ مِنَ السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ لَيْلًا إلى



تصویر گر: سام سلماسی